

عفت به‌عنوان یکی از ارزش‌های اخلاقی مورد تأکید در اخلاق دینی، جایگاهی ویژه در زیست اخلاقی دارد. یکی از پرسش‌های بنیادین در این رابطه این است که آیا حسن و قبح اخلاقی عفت (بی‌عفتی، صرفاً مبتنی بر آموزه‌های اخلاقی دینی است، یا می‌توان برای آن تبیین و توجیه عقلانی نیز ارائه کرد؟ به عبارت دیگر، آیا عقل انسان به‌طور مستقل می‌تواند ارزش‌مندی عفت و زشتی بی‌عفتی را درک کند، یا این ارزش‌ها تنها در پرتو دین معنا می‌یابند؟

ابعاد رابطه عقل و عفت

منطق عقلانی و توجیه فلسفی عفت
براساس مبانی ارزش‌شناختی اخلاق دینی، می‌توان گفت حسن اخلاقی عفت‌ورزی صرفاً شرعی نیست بلکه از طریق تبیین عقلی، اصل عفت‌ورزی را می‌توان موجه کرد.

توضیح آنکه: انسان مثل همه موجودات، کمالی دارد که طالب آن است و به سوی آن حرکت می‌کند.^(۱) در نتیجه هر چه را موجب پدیده‌آوردن کمالی از

ضرورت عفت نه تنها مورد تأیید عقل است بلکه می‌توان ادعا کرد بین عقل و عفت تلازم وجود دارد. در معنای عفت گفته شده است عفت به معنای انقیاد و رام شدن قوه شهوت در پیشگاه عقل است به گونه‌ای که تحت امر و نهی آن قرار گیرد، یعنی آنجا که عقل مصلحت می‌داند اقدام کند و آنجا که عقل در آن مفسده می‌بیند بر هیز کند و هیچ گاه با اوامر و نواهی عقل مخالفت نکند».

کمالات وجودی خود تشخیص دهد به دنبال آن خواهد بود. با این حال از آنجا که انسان تمایلات، گرایش‌ها و خواسته‌های گوناگونی دارد، این تمایلات و نیازها یا به تعبیر دیگر استعداده‌ا، گاهی در مقام تحقق و در مقام ارضا، با هم تزاخم پیدا می‌کنند. مخصوصاً که هر کدام از آنها به دنبال کسب کمالات متناسب با خود هستند و آن را می‌طلبند.^(۲) از همین جهت باید تمایلات یا شهوات نفسانی کنترل و مدیریت شوند تا زندگی انسان را به تباهی نکشد. در واقع در درون ما یک خواست‌هایی است که اگر مهار و یا تعدیل نشوند طغیان می‌کنند و سر به فساد می‌کشند. برای مثال، تمایل به غذا خوردن بد نیست، انسان اگر غذا نخورد می‌میرد. اما اگر بنا باشد این میل مهار نشود، یعنی انسان در هر شرایطی هر چیز دلش خواست بخورد، دیگر حساب نکند که این چیز متعلق به کیست، از چه راهی به دست آمده، ضرر دارد یا نفع ...و حتی ممکن است انسان جانش

همیشه باورهای مانند سحر، جادو، طلسم و دعانویسی در بین مردم وجود دارد. بسیاری از مردم برای حل مشکلاتشان به‌جای ریشه‌یابی مشکلات و یافتن راحل منطقی و علمی به دنبال حل موضوعات از طریق سحر و طلسم و شبیه آن هستند. باید دانست که اکثر این باورها پایه و اساس عقلی، علمی و دینی ندارد؛ اما برای دانستن وضعیت دعانویسی و جادوگری و طلسم در اسلام و اثرات منفی‌اش توجه به نکاتی ضروری است.

۱. **تأثیر دعا و سحر و طلسم**

تأثیر دعا وسحر و طلسم در معارف دینی آمده است، اگرچه اصلش واقعیت دارد، ولی حقیقت آن در دسترس مردم و شیوا نیست. از بررسی حدود ۵۱ مورد کلمه سحر و مشتقات آن در قرآن به این نتیجه می‌رسیم که سحر از نظر قرآن به دو بخش تقسیم می‌شود:

برای دعا به درگاه خداوند نیازی به واسطه و دعانویس نیست، بلکه هر کس می‌تواند برای رفع مشکلات خود به درگاه او عرض حاجت کند و از اعمال نیک برای تقرب به درگاه خداوند بهره ببرد؛ بنابراین انجام کارهایی مانند مراجعه به افراد برای گرفتن دعا و دعانویسی برای رفع مشکلات، منشأ دینی و روایی ندارد و اگر هم بفرض موردی جواب دهد ممکن است تصادفی باشد و اثر حاصل، مربوط به عامل دیگری بوده است نه انجام این عمل و مانند آن؛ بنابراین اصلاً معلوم نیست مشکلاتی که برای مردم پیش می‌آید یا حتی حل آنها مستند به کارهای آنها یا دعاها و طلسم‌های آنها باشد. غالباً مراجعه به دعانویس، استفاده می‌شود که بخشی از سحر حقیقتی ندارد و اثری نمی‌گذارد، بلکه نوعی تردستی و چشم‌پندازی و واقعیت ندارد.

الف) بخشی از سحر، فریفتن و تردستی و شعبدهبازی و چشم‌پندزی است و حقیقتی ندارد! قرآن می‌فرماید:
رسمن‌ها و عصاهای جادوگران زمان موسی علیه‌السلام در اثر سحر خيال می‌شد که حرکت می‌کنند»(همچنین آمده است هنگامی که رسمن‌ها را انداختند، چشمهای مردم را سحر و آنان را ارعاب کردند».)از این آیات استفاده می‌شود که بخشی از سحر حقیقتی ندارد و اثری نمی‌گذارد، بلکه نوعی تردستی و چشم‌پندازی و واقعیت ندارد.

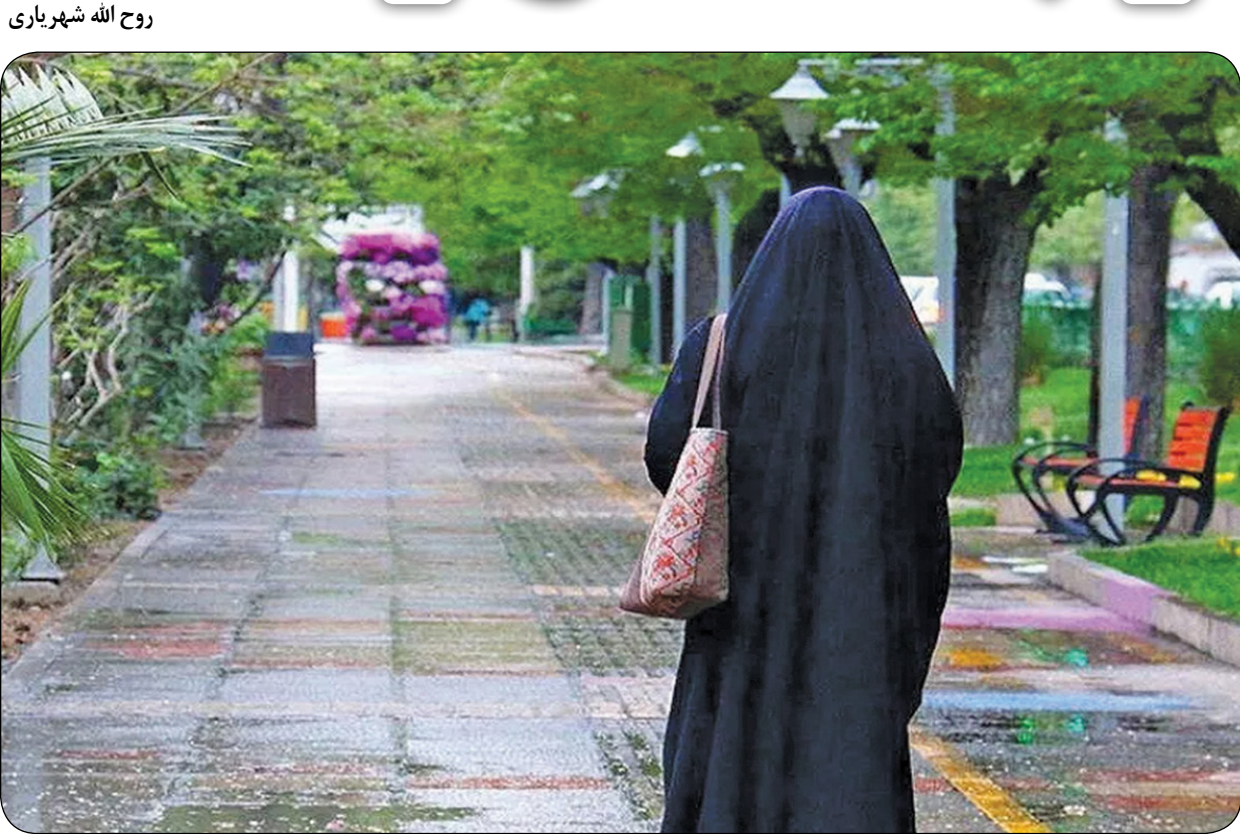
شبیهه: آیا جهاد، همان جنگ افروزی نیست؟ چگونه است که قرآن کریم بر جهاد تأکید فراوانی دارد و حال آنکه جنگ افروزی و جنگ‌طلبی و خونریزی، بسیار ناپسند و ناهنجار است؟

پاسخ: شباهت ظاهری دو عمل، هر گز به معنای یکسان بودن ارزش اخلاقی یا حکم حقوقی آنها نیست. برای نمونه، هنگامی که پزشکی برای درمان و نجات جان بیمار اقدام به جراحی و شکافتن شکم او می‌کند، این عمل نه تنها مدموم نیست، بلکه

در قرآن، جهاد به معنای به‌کارگیری نهایت توان و کوشش در راه خدا برای تحقق حق، گسترش عدالت، دفاع از دین، مقابله با ظلم و هادایت انسان‌ها است. جهاد در منطق قرآن تنها به جنگ محدود نیست، بلکه هر گونه تلاش فکری، فرهنگی، تبلیغی، اقتصادی و عملی در مسیر اطاعت از خدا و اصلاح جامعه را نیز دربرمی‌گیرد. به‌خاطر همین، در اسلام بزرگ‌ترین جهاد مبارزه با نفس است و جهاد با نفس از جهاد با دشمن برتر است.

اقدامی مشروع، ارزشمند و شایسته قدردانی است و باید پول فراوانی به او داد. اما اگر فردی با انگیزه سرق‌ یا آسیب رساندن، همان عمل را نسبت به شخصی انجام دهد، رفتاری مجرمانه و غیر اخلاقی خواهد بود و باید پول فراوانی(دیه) به او هم از گرفت. هر چند در هر دو مورد شکم یک انسان شکافته شده است، اما تفاوت در قصد و انگیزه، رضایت فرد و آثار و نتایج آن، موجب تفاوت اساسی در داوری اخلاقی و حقوقی می‌شود. ازاین‌رو، ازبازی درستی یا نادرستی یک رفتار تنها بر اساس ظاهر آن ممکن نیست، بلکه باید همه عوامل مؤثر در

رابطه عقل و عفت

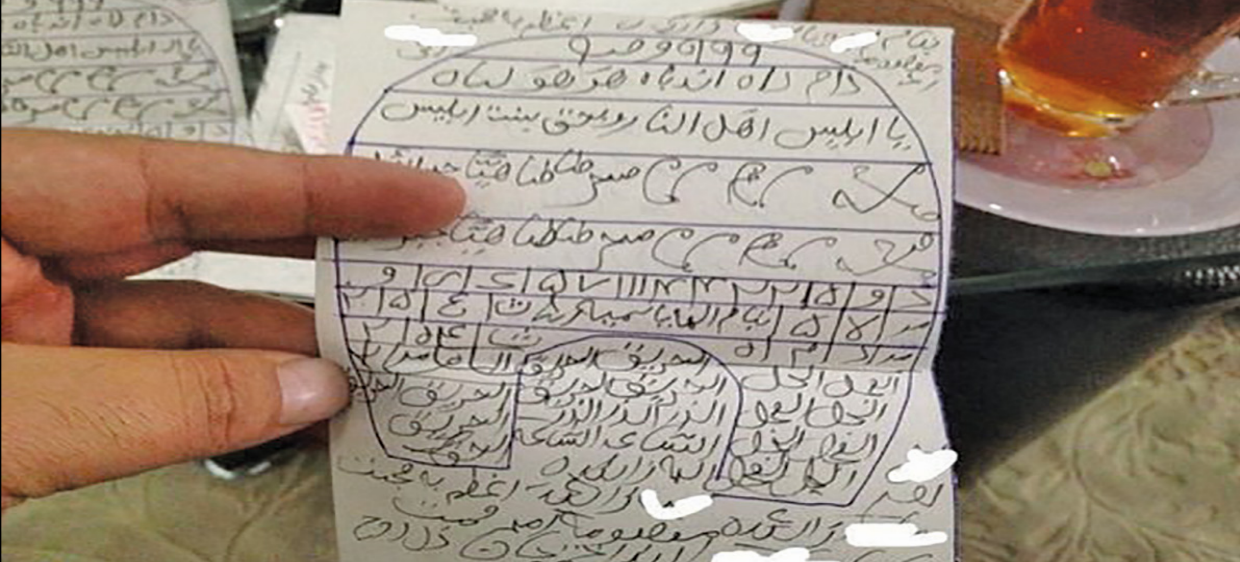


امروزه در برخی کشورهای دنیا جنبش‌هایی با عنوان می‌توان ادعا کرد بین عقل و عفت تلازم وجود دارد. در خویشتنداری جنسی راه افتاده است. به طوری که این جنبش در کشور آمریکا تنها در سال ۱۹۹۶ بیش از ۶۰۰ محصول برای ترویج عفاف و خویشتنداری تولید کرده است. در سال ۱۹۹۹ از اعمال عبادی برای ترویج عفت استفاده کردند. در این جنبش موانع عفت‌ورزی نیز مورد توجه قرار گرفته و در پژوهش‌های انجام شده عواملی مانند زندگی مبتنی بر لذت، فقدان باورهای مذهبی، تولیدات منافی عفت و آموزش‌های بهداشت جنسی که محرک هستند از جمله عواملی دانسته شده است که مانع زیست عقیقانه هستند.^(۱) بنابراین حداقل در برخی مصادیق عینی عفت – هر چند به نحو اجمال – تأیید عقلایی یا پشتوانه‌ای جهانی نیز وجود دارد. دلیل این مسئله شاید آن است که برخی محققان گفت‌اند اصل عفت‌ورزی، مسئله‌ای فطری در وجود

انسان است به طوری که انسان بالوجدان می‌بیند که گرایش به آن دارد. امام خمینی (ره) با اشاره به فطری بودن عفت می‌فرماید: «عفت از فطریات بشر است و فحشا و بی‌جایی بر خلاف فطرت انسان است.»^(۲) شهیدمرتضی مطهری (ره) نیز عفت را وجدان انسان، عفت استفاده کردند. در این جنبش موانع عفت‌ورزی مسأله عفت است.»^(۳) البته در مسیر تربیت و به جهت سبک زندگی، ممکن است در نهایت نور این ظرفیت فطری، ضعیف و یا خاموش شده و ضد آن در وجود انسان شکوفا شود.

تبیین حد و مرز عفت، نیازمند تکیه به دین

هر چند اصل عفت‌ورزی و حتی برخی مصادیق آن را بدون تکیه بر معرفت‌های دینی می‌توان به دست آورد اما برای تعیین همه مرزهای اخلاقی و ضداخلاقی عفت و بی‌عفتی و در حقیقت جهت تعیین مصالح و



مشکلاتان حل خواهد شد. چه‌بسا به دلیل اعتمادی که به آنها دارند، حالت تلقین به نفس در افراد ایجاد می‌شود تا با این روحیه قدرت و تسلط بر مشکل خود پیدا کنند و بتدریج آن را حل نمایند! اما در هیچ کتاب و به نظر هیچ مرجع دینی، رجوع به دعانویس توصیه نشده است، بلکه افراد تشویق شده‌اند خودشان دست به دعا بردارند و خدا کمک بخواهند. در اسلام از یادگیری سحر و انجام دادن اعمال سحر و جادوگری بشدت منع شده است. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده است: «کسی که نزد ساحر یا کاهن یا دروغگوپی برود درحالی‌که آنچه را که می‌گویند، تصدیق‌کننده باشد به تمام کتاب‌های آسمانی که خدا فرستاده کافر شده است.»^(۴)

۳. **آثار منفی سحر و طلسم و جادو**

مراجعه به دعانویس و جادوگر به‌مرور تأثیرات منفی در زندگی و معنویت و ایمان افراد می‌گذارد که به برخی اشاره می‌کنیم:

– **کم شدن ایمان به خالق:**

با یقین پیدا کردن به مقوله دعانویسی و با توجه

تحقق پیدا کنند اما باید به دو حقیقت توجه نمود؛ اولاً هر انسانی بالوجدان می‌داند که علم علت تامه عمل نیست، بنابراین صرف آگاهی از خوبی و بدی و عفت و بی‌عفتی برای انجام و ترک همه اقسام، مصادیق و مراتب آن کافی نیست؛ ثانیاً کشف آثار و پیامدهای مثبت و منفی بسیاری از مصادیق، شئون و مراتب عفت و بی‌عفتی از عهده عقل خارج است و در نتیجه عقل به تنهایی نمی‌تواند به حسن و قبح همه مصادیق و مراتب عفت و بی‌عفتی دست پیدا کند بنابراین با نظر به این دو نکته می‌توان ادعا کرد، آنچه معلام عفت را در فرد و جامعه به حد مطلوب و کامل محقق می‌سازد هم به جهت کشف اصل خوبی

و آشامیدنی‌ها، در گفتار و در رفتار، – هر چند به نحو اجمالی– مورد پذیرش عقلای جهان است. البته باید توجه کرد که عقل به تنهایی برای تشخیص دقیق همه مرزهای اخلاقی عفت از جمله تبیین مصادیق، ابعاد و سطوح مختلف آن کافی نیست و در تعیین حدود کامل و همچنین ایجاد انگیزه و ضمانت اجرایی پایدار، نیاز به هدایت و پشتیبانی دین وجود دارد. بنابراین، عفت ارزشی است که هم پایه عقلی و فطری دارد و هم در سایه دین، به تعریف کامل و تحقق عملی می‌رسد.

برای مطالعه بیشتر:

برخورداری، زینب، غفاف‌گرایسی در غرب، قم، معارف، ۱۳۹۳.

اینکه خویشتنداری در کجا و تا کجا روایی و حتی الزام اخلاقی دارد، با صرف تکیه بر عقل به دست نمی‌آید. همین طور راه‌های صحیح ارضای شهوات و حتی هدفی که وراي خویشتنداری وجود دارد و به عنوان هدف غایی مطرح است با تکیه بر معرفت‌های دینی امکان‌پذیر است. از همین جهت است که گفته شده است، برای درک نیکی و زشتی بسیاری از افعال اخلاقی نیاز به آموزه‌های دینی است به طوری که تنها با بهره‌گیری از شریعت است که می‌توان از شایستگی یا ناشایستگی برخی کارها، آگاه شد.

و بدی مصادیق مختلف آن و هم به جهت ایجاد انگیزه و ضمانت اجرایی آن، دین و در حقیقت اعتقاد به خدایی است که بر احوال بندگان خود آگاه است و از روی عدالت نیکان را پاداش و بدان را کیفر می‌دهد.^(۱) حتی اگر پذیرفته نشود که همه اقسام و مراتب عفت با کوشش عقلانی به تأیید عقل می‌رسند، نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که بسیاری از مردم چنان هستند که اگر پاداش و کیفری در کار نباشد، به احکام عقل گردن نمی‌نهند و بر صفات شایسته انسانی پشت پا می‌زنند، دین با جزا و پاداش‌های اخروی و طرح بحث معاد، ضمانت اجرایی ارزش‌های مورد تأیید عقل را فراهم می‌کند.^(۲)

نتیجه

با بررسی رابطه عقل و عفت می‌توان نتیجه گرفت که عفت صرفاً یک ارزش دینی نیست، بلکه عقل نیز به صورت مستقل آن را به عنوان یک فضیلت اخلاقی تأیید و موجه می‌کند. استدلال عقلی بر پایه مدیریت و تعدیل امیال طبیعی انسان برای جلوگیری از طغیان و تباهی زندگی، توجیه‌گر ضرورت عفت‌ورزی است. همچنین، برخی مصادیق عفت مانند خویشتنداری در خوردن‌ها

غالباً مراجعه به دعانویس، از طرف کسانی صورت می‌گیرد که معمولاً نتوانسته‌اند برای گرفتاری خود چاره‌جویی کنند و یا به دعای خود اعتمادی ندارند و فکر می‌کنند اگر به آنها رجوع کنند، مشکلاتشان حل خواهد شد. چه‌بسا به دلیل اعتمادی که به آنها دارند، حالت تلقین به نفس در افراد ایجاد می‌شود تا با این روحیه قدرت و تسلط بر مشکل خود پیدا کنند و بتدریج آن را حل نمایند؛ اما در هیچ کتاب و به نظر هیچ مرجع دینی، رجوع به دعانویس توصیه نشده است، بلکه همه افراد تشویق شده‌اند خودشان دست به دعا بردارند و از خدا کمک بخواهند.

– **عدم آرامش در زندگی:**
اینکه انسان امیدوی غیر از خالق داشته باشد و خود را تسلیم یک‌تکه کاغذ کند، این امر چون برخلاف فطرت است، ممکن است باعث افسردگی و ناخوشی احوالات شود و نمی‌گذارد آرامش را در زندگی خود تجربه کند.
نتیجه‌گیری
در غالب اوقات توهم است؛ اما در مورد آثار منفی جادو و دعانویسی باید بگوییم کم شدن ایمان به خدا و تاریکی قلب به خاطر استفاده از این گناه، ناشستن هدف در زندگی و دور شدن از حس مسئولیت‌پذیری و کار و تلاش، ایجاد زمینه برای ضرر زدن به دیگران که اوج سقوط انسان‌هاست و عدم آرامش در زندگی و ایجاد زمینه افسردگی از آثار منفی استفاده از دعانویسی و سحر و جادوست.
منابع بیشتر برای مطالعه:
– پژوهشی در سحر و جادوگری از نظر اسلام اثر محمد سالاری.
– سحر و جادوگری در اسلام اثر سهیلا بدلول.
پی‌نوشت‌ها:
۱. به، ۶۶.
۲. اعراف، ۱۱۶.
۳. بقره، ۱۰۲.
۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دار لإحياءالثرات العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۳۰۸.
مجمدهادی خالصی

۲- قرآن آغاز جنگ را تجویز نمی‌کند، بلکه جنگ را به دفاع در برابر تجاوز محدود می‌سازد؛(۱) اما جنگ‌افروزی به معنای آغاز، تحریک، تشویق یا گسترش عمدی جنگ است. ۳- هدف جهاد، دفاع از مظلومان و رفع سستم و گسترش عدالت است؛(۲) اما جنگ‌افروزی با هدف توسعه‌طلبی، کسب قدرت، منافع اقتصادی یا تحقق اهداف سیاسی، زمینه وقوع جنگ را فراهم می‌کند.(۳)

۴- قرآن تجاوز و افسراط در جنگ را ممنوع می‌کند و حتی در جنگ نیز رعایت عدالت و حدود اخلاقی را واجب می‌داند؛(۴) اما جنگ‌افروزان فقط به دنبال پیروزی در جنگ به هر قیمتی هستند.

نتیجه

از نگاه قرآن، جهاد مفهومی گسترده دارد که هر گونه تلاش در راه خدا را دربرمی‌گیرد و شامل جهاد اخلاقی، جهاد فرهنگی، جهاد مالی و جهاد نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۱. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۲. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۳. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۴. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۵. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۶. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۷. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۸. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۹. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۱۰. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۱۱. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۱۲. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۱۳. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۱۴. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۱۵. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۱۶. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۱۷. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۱۸. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۱۹. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۲۰. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۲۱. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۲۲. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۲۳. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۲۴. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۲۵. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۲۶. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۲۷. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۲۸. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۲۹. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۳۰. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۳۱. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۳۲. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۳۳. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۳۴. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۳۵. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۳۶. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۳۷. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۳۸. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۳۹. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۴۰. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۴۱. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۴۲. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۴۳. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۴۴. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۴۵. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۴۶. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۴۷. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۴۸. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۴۹. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۵۰. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۵۱. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۵۲. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۵۳. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۵۴. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۵۵. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۵۶. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۵۷. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۵۸. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۵۹. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۶۰. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۶۱. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۶۲. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۶۳. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۶۴. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۶۵. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۶۶. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۶۷. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۶۸. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۶۹. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۷۰. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۷۱. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۷۲. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظامی در قرآن مصادیق جنگ‌افروزی نیست؛ زیرا ۷۳. جنگ‌افروزی با هدف کشورگشایی، قدرت‌طلبی، تغییر دین اجباری یا استعمار آغاز می‌شود، هدف جهاد، دفاع مظلوم، مقابله با تجاوز، حمایت از مظلومان و جلوگیری از ویرانی نظامی می‌شود. جهاد نظام